

## تدوین مدل ساختاری برای هوش معنوی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی و بهزیستی ذهنی<sup>۱</sup>

رقیه اسدی<sup>۲</sup>، علی دل‌اور<sup>۳</sup>، نورعلی فرخی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۷/۱۵

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی روابط صفات شخصیت و بهزیستی ذهنی در پیش‌بینی هوش معنوی جهت تدوین مدل ساختاری در دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر بود. نمونه‌ای به حجم ۲۲۰ دانشجو در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا به روش طبقه‌ای منظم انتخاب و به سه پرسشنامه هوش معنوی کینگ (۲۰۰۷)، مقیاس جامع بهزیستی کیز (۱۹۹۸) و فرم کوتاه پرسشنامه پنج عامل بزرگ شخصیت NEO-FFI پاسخ دادند. به منظور ارزیابی روابط بین متغیرهای مکنون و اندازه‌گیری شده در الگوی مفهومی، از مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده شد. نتایج نشان داد که نمرات بالا در هوش معنوی از طریق نمرات پایین در روان‌رنجورخویی و نمرات بالا در برون‌گرایی و وجدانی بودن پیش‌بینی شد. در این الگو متغیرهای بهزیستی نقش متغیر میانجی را به عهده داشتند و روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی و وجدانی بودن با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی توانستند تغییرات هوش معنوی را پیش‌بینی کنند. در این مدل وزن‌های رگرسیونی مربوط به اثرات مستقیم معنادار نبودند اما وزن‌های رگرسیونی مربوط به اثرات غیرمستقیم و کل متغیرها معنادار بودند و متغیرهای پیش‌بینی کننده الگو ۲۵٪ از واریانس هوش معنوی را تبیین کردند نتایج پژوهش حاضر نقش ویژگی‌های شخصیتی را در بهزیستی ذهنی و هوش معنوی مورد تأکید قرار می‌دهد.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است.

۲. کارشناسی ارشد سنجش و اندازه‌گیری، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) rasadi136@yahoo.com

۳. استاد گروه سنجش و اندازه‌گیری، دانشگاه علامه طباطبائی

۴. دانشیار گروه سنجش و اندازه‌گیری، دانشگاه علامه طباطبائی

واژگان کلیدی: بهزیستی ذهنی، مدل‌سازی معادلات ساختاری، ویژگی‌های شخصیتی، هوش معنوی

### مقدمه

در حال حاضر شاهد آن هستیم که از یکسو بنیادگرایی در سراسر جهان جانی تازه گرفته و از دیگر سو علاقه به معنویت به یک‌باره افزایش یافته است تا جایی که سلیگمن قرن ۲۱ را قرن آشتی دین و روان‌شناسی می‌داند و به طرح مسائل معنوی در چارچوب روان‌شناسی مثبت می‌پردازد (کلانتری، ۱۳۸۵؛ به نقل از سهرابی و ناصری، ۱۳۹۱). تحقیقات تجربی نشان داده‌اند که ایمان و تعهد مذهبی معمولی با عملکرد سالم جسمی، عاطفی و اجتماعی رابطه‌ی مثبت دارند (برگین<sup>۱</sup>، ۱۳۷۸؛ به نقل از سهرابی و ناصری، ۱۳۹۱). بر این اساس سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۴۶ تعریف سلامتی را توسعه داد و بر تعریف ساده و دوبعدی فیزیکی - روانی بعد "اخلاق و ارزش‌های اجتماعی" را نیز افزود. پس از مطرح‌شدن معنویت به‌عنوان بعد چهارم سلامتی انسان، زوهر و مارشال<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) درباره‌ی روی آورد مجدد جامعه‌ی انسانی از سال‌های پایانی قرن بیستم، به‌ویژه در دهه‌های اخیر به دین و معنویت، در مورد ضرورت پرداختن به معنویت بیان می‌دارند که معنویت، هوشی است که ما توسط آن نیازهایمان را شناسایی و بیان می‌کنیم و مشکلات با معنا و ارزشمندان را حل می‌کنیم و با استفاده از آن می‌توانیم اعمال و کیفیت زندگی‌مان را در بافتی که از لحاظ معناداری غنی‌تر و وسیع‌تر باشد، قرار دهیم و به کمک آن می‌سنجیم که یک روش از دیگر روش‌ها و راه‌ها با معناتر و هدفمندتر است.

معنویت یکی از نیازهای عالی درونی انسان است. به اعتقاد مزلو<sup>۳</sup> (۱۹۷۰) معنویت یکی از والاترین نیازهای انسان است و نقشی بنیادی و محوری در سلسله‌مراتب نیازهای انسان بازی می‌کند. مزلو از این نیاز تحت عنوان «خودشکوفایی» یاد می‌کند (به نقل از سهرابی و ناصری، ۱۳۹۱). معنویت امری همگانی و همانند هیجان، درجات و جلوه‌های مختلفی دارد.

1. Bergin
2. Zohar. & Marshall
3. Maslow

ممکن است هشیار یا ناهشیار، رشد یافته یا غیر رشد یافته، سالم یا بیمارگونه، ساده یا پیچیده و مفید یا خطرناک باشد (وگان<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲؛ به نقل از ناصری و سهرابی، ۱۳۹۱).

از دیدگاه بیکر<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) معنویت دارای ۳ بعد است که هر کدام از آن ابعاد دارای دو قطب هستند و به شکل فردی یا جمعی نمود می‌یابند.

۱. بعد فرا روندگی<sup>۳</sup>: این بعد نمایانگر دیدگاه یک کودک به محیط اطراف و ادراک حیرت‌آمیز آن از دنیاست. همچنین این بعد نشانگر وجود نیازی برای معناست که می‌تواند مؤلفه‌های مذهبی یا فلسفی داشته باشد.

۲. بعد فردی<sup>۴</sup>: این بعد اشاره به دیدگاه و نظر فرد نسبت به خود و دیگران از منظر یک بالغ دارد. این بعد از دو مؤلفه‌ی درون روانی<sup>۵</sup> و بین فردی<sup>۶</sup> تشکیل شده است.

۳. بعد انتقال: در این بعد فرد در جایگاه یک والد قرار می‌گیرد که باید ارزش‌ها، اخلاقیات، دانش و مهارت‌هایی را که خود در طول زندگی کسب کرده است به نسل بعد انتقال دهد (به نقل از ناصری و سهرابی، ۱۳۹۱)

هوش یک سازه فرضی<sup>۷</sup> است نه یک خصلت عصب‌شناختی آدمی. به سخن دیگر، هوش یک مفهوم ساختگی است که روان‌شناسان آن را برای سهولت ارتباط ابداع کرده‌اند (سیف، ۱۳۸۰). در سالیان اخیر تعاریف هوش عمدتاً در یکی از این سه طبقه جای گرفته‌اند:

۱- تعاریفی که بر سازگاری با محیط تأکید دارند، یعنی تطبیق با موقعیت‌های جدید و ظرفیت تحمل و کنار آمدن با موقعیت‌های مختلف.

۲- تعاریفی که بر توانایی یادگیری متمرکزند، یعنی بر آموزش پذیری به معنای عام آن تأکید دارند.

1. Vaghan
2. Biker
3. transcendent
4. transpersonal
5. intrapsychic
6. interpersonal
7. hypothetical construct

۳- تعاریفی که بر تفکر انتزاعی تأکید می‌ورزند، یعنی توانایی استفاده از نمادها و مفاهیم و استفاده از نمادهای کلامی و عددی (فیرس و ترال<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲، ترجمه فیروزبخت، ۱۳۸۲). رفتار هوشمندانه تا حد زیادی تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی یا اجتماعی است. طبقات مطرح‌شده و تعاریف خاص هوش مانع‌الجمع نیستند. با وجود این، چند مورد از این تعاریف اشارات مشخصی با ارزش‌های اجتماعی و عناصر انگیزشی دارند. اما جدای از این نکته، بسیاری از تعاریف هوش آن‌قدر کلی یا گسترده‌اند که تقریباً بی‌فایده‌اند. آزمون‌های هوش از بسیاری جهات یک تشابه کلی دارند که با تنوع تعاریف هوش منافات دارد. در نتیجه این تردید پیش می‌آید که آیا این تعاریف واقعاً آن‌قدرها که نشان می‌دهند متفاوت‌اند و آیا ساخت آزمون‌های بهره‌هوشی یک کار عملی و غیر نظری است که طی آن ماده‌هایی را تدوین می‌کنیم با این امید که با ملاکی خارجی (مثل نمرات درسی) همبستگی داشته باشند (فیرس و ترال، ۲۰۰۲؛ ترجمه فیروزبخت، ۱۳۸۲).

به نظر می‌رسد مفهوم هوش معنوی در ادبیات دانشگاهی روان‌شناسی برای اولین بار در سال ۱۹۶۶ توسط استیونز<sup>۲</sup> و بعد در سال ۱۹۹۹ توسط امونز در کتاب روان‌شناسی امرغایی: انگیزش و معنویت در شخصیت<sup>۳</sup> مطرح شد. از نظر امونز (۲۰۰۰) هوش معنوی کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی با هدف تسهیل حل مسائل روزمره و دستیابی به هدف است. از این تاریخ به بعد گروهی از مؤلفان و پژوهشگران (برای مثال زوهر و مارشال<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰؛ نوبل<sup>۵</sup>، ۲۰۰۰؛ بوزن<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱؛ سیسک<sup>۷</sup>، ۲۰۰۱؛ ولمن<sup>۸</sup>، ۲۰۰۱؛ واگن<sup>۹</sup>، ۲۰۰۲؛ ناسل<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۴؛ امرام<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۷؛ کینگ<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۷) در صدد آن برآمدند تا مفهوم هوش معنوی را با توجه به مبانی

1. Phares & Trull
2. Stevens
3. The Psychology Of Ultimate Concern: Motivation And Spirituality In Personality
4. Zohar & Marshall
5. Noble
6. Buzan
7. Sisk
8. Wolman
9. Vaughan
10. Nasel
11. Amram
12. King

نظری متفاوت، تعریف و مؤلفه‌های آن را مشخص کنند. به موازات این جریان، گروهی دیگر از روان‌شناسان (مثل گاردنر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹؛ به نقل از سهرابی و ناصری، ۱۳۹۱) مفهوم هوش معنوی را در ابعاد مختلف موردنقد و بررسی قرار دادند و پذیرش این مفهوم ترکیبی از معنویت و هوش را به چالش کشیدند. به‌طور کلی می‌توان پیدایش سازه هوش معنوی را به‌عنوان کاربرد ظرفیت‌ها و منابع معنوی در زمینه‌ها و موقعیت‌های عملی در نظر گرفت. افراد زمانی هوش معنوی را بکار می‌برند که بخواهند از ظرفیت‌ها و منابع معنوی برای تصمیم‌گیری‌های مهم و اندیشه در موضوعات وجودی<sup>۲</sup> یا تلاش در جهت حل مسائل روزانه استفاده کنند (امونز، ۲۰۰۰؛ زوهر و مارشال، ۲۰۰۰). بنابراین هوش معنوی موضوعات ذهنی معنویت را با تکالیف بیرونی جهان واقعی ادغام می‌کند (ولمن، ۲۰۰۱؛ به نقل از ناصری و سهرابی، ۱۳۹۱).

هوش معنوی بیانگر مجموعه بی‌همتایی از تجربه‌ها (مثل تعالی<sup>۳</sup>) و توانایی‌های انسانی (مثل توانایی برقراری پیوندهای معنادار و مهم بین رویدادهای مجزا) است که همه افراد به‌اندازه‌ای از آن بهره‌مند هستند (نوبل، ۲۰۰۰؛ زوهر و مارشال، ۲۰۰۰). هوش معنوی دربرگیرنده مجموعه‌ای از توانایی‌ها و ظرفیت‌هایی است که از منابع معنوی در جهت افزایش بهزیستی و انطباق‌پذیری فرد استفاده می‌کند (ناصری، ۱۳۸۶).

امونز<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) از تعریف گاردنر از هوش استفاده می‌کند و استدلال می‌کند که معنویت می‌تواند به‌عنوان یک شکلی از هوش در نظر گرفته شود چراکه پیش‌بینی‌کننده کنش اثربخش و تطابق است و پیشنهادکننده ظرفیت‌هایی است که افراد را قادر می‌سازد تا مسائل را حل کنند. به‌عبارتی دیگر، معنویت روی توانایی‌هایی که تولید نتایج با ارزش می‌کند پایه‌ریزی شده است.

در تعاریف و الگوهای پیشنهادی هر یک از صاحب‌نظران بر توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و منابع گوناگونی تأکید شده است. به نظر می‌رسد هوش معنوی از روابط فیزیکی و شناختی فرد با محیط پیرامون خود فراتر رفته و وارد حیطه شهودی و متعالی دیدگاه فرد به زندگی خود

---

1. Gardner  
2. existential matters  
3. transcendence  
4. Emmons

می‌گردد. این دیدگاه شامل همه‌ی رویدادها و تجارب فرد می‌شود که تحت تأثیر یک نگاه کلی قرار گرفته‌اند. فرد می‌تواند از این هوش برای چارچوب دهی و تفسیر مجدد تجارب خود بهره‌گیرد. این فرایند قادر است از لحاظ پدیدارشناختی به رویدادها و تجارب فرد معنا و ارزش شخصی بیشتری بدهد (نازل، ۲۰۰۴).

مک مولن (۲۰۰۳) معتقد است ارزش‌هایی مانند شجاعت<sup>۱</sup>، یکپارچگی، شهود<sup>۲</sup> و دلسوزی<sup>۳</sup> از مؤلفه‌های هوش معنوی هستند. کینگ (۲۰۰۷)؛ به نقل از ناصری و سهرابی، (۱۳۹۱) چهار توانایی یا ظرفیت اصلی را برای هوش معنوی فرض می‌کند:

تفکر وجودی انتقادی<sup>۴</sup>: ظرفیت تأمل نقادانه ماهیت هستی، واقعیت، جهان، فضا، زمان و دیگر موضوعات وجودی و متافیزیکی؛ همچنین ظرفیت تأمل در موضوعات غیر وجودی در ارتباط با هستی فرد (مثلاً از یک دیدگاه هستی‌گرایانه)

تولید معنای شخصی<sup>۵</sup>: توانایی استخراج معنا و هدف شخصی از همه تجربه‌های مادی و روانی از جمله ظرفیت خلق و اختیار یک هدف زندگی

آگاهی متعالی<sup>۶</sup>: ظرفیت تشخیص ابعاد/الگوهای متعالی خویشتن (مثلاً خویشتن فرا فردی یا متعالی)، دیگران و جهان مادی در خلال حالت‌های طبیعی هوشیاری، همراه با ظرفیت تشخیص روابط آن‌ها با خویشتن فرد و طبیعت.

گسترش حالت هوشیاری<sup>۷</sup>: توانایی ورود به حالت‌های اوج یافته هوشیاری (مثلاً هوشیاری مطلق و نامتناهی، اتحاد و یکی شدن و دیگر حالت‌های جذبه به اختیار فرد (مثلاً تأمل عمیق<sup>۸</sup>، مراقبه و نماز)) را برای هوش معنوی فرض می‌کند.

می‌توان شخصیت را به‌عنوان الگوهای متمایز و اختصاصی تفکر، هیجان و رفتار توصیف کرد که سبک تعامل شخص با محیط فیزیکی و اجتماعی را مشخص می‌کند. زمانی که از

1. Courage
2. intuition
3. compassion
4. critical existential thinking
5. personal meaning production
6. transcendental awareness
7. conscious state expansion
8. deep contemplation

ما خواسته می‌شود شخصیت فرد را تعریف کنیم، معمولاً از واژه‌هایی استفاده می‌کنیم که با صفات او رابطه دارد- صفاتی از قبیل برون‌گرا، باوجدان و...). روان‌شناسان شخصیت سعی کرده‌اند روش‌های رسمی برای توصیف و اندازه‌گیری شخصیت تنظیم کنند که از سه جهت، با استفاده متعارف ما از واژه‌های صفات، متفاوت است. نخست آن‌ها با کاهش مجموعه بالقوه صفات، به دنبال مجموعه قابل‌اندازه‌گیری هستند که، در آن تنوع شخصیت انسانی لحاظ شود. دوم، سعی می‌کنند اطمینان دهند ابزارهای آن‌ها برای اندازه‌گیری صفات شخصیت، دارای روایی و ثبات است. و سرانجام پژوهش‌های تجربی بتوانند روابط بین صفات از یک طرف و رابطه بین صفات و رفتارهای خاصی را کشف کنند.

با وجود اختلاف نظرها، یک اتفاق نظر در بین پژوهشگران صفات بر سر پنج بعد صفات ایجاد شده است که حاوی بیشترین عواملی است که از شخصیت منظور می‌شود- و اصطلاحاً «پنج بزرگ» نامیده شده است. هرچند پنج عامل از طریق تحلیل عاملی فهرست آلپورت- اودبرت، استخراج شده است، همان پنج عامل از طریق انواع مختلفی از آزمون شخصیت نیز به دست آمده است. یک راه منطقی برای تلخیص آن استفاده از سرواژه OCEAN است که در آن؛ حرف O برای پذیرش، باز بودن برای تجربه کردن، C برای وظیفه‌شناسی یا باوجدان بودن، E برای برون‌گرایی، حرف A برای سازگاری یا موافق بودن و حرف N برای گرایش به روان‌رنجورخویی آورده شده است. بیشتر روان‌شناسان شخصیت، کشف و اعتباریابی پنج عامل را از مهم‌ترین اتفاقات معاصر تلقی می‌کردند. طرفداران این رویکرد ادعا می‌کنند که این صفات اصلی شخصیت، خصوصیات شخصیت را- که به دقت توسط پژوهشگران مورد توجه بوده است- سازمان می‌دهند. به کلام دیگر آن‌ها اصرار می‌ورزند که تمامی جنبه‌های شخصیت به‌عنوان زیرمجموعه «پنج بزرگ» قرار دارند (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۳؛ ترجمه بهزاد و همکاران، ۱۳۸۵).

از جمله ابعاد گسترده شخصیت، مقایسه سازگاری، ثبات عاطفی فرد، ناسازگاری و عصیت یا روان‌رنجوری است. اگرچه متخصصان امور بالینی، بسیاری از انواع ناراحتی‌های

هیجانی از ترس اجتماعی، افسردگی تهییجی (نوعی از افسردگی که توأم با بی‌قراری است) تا کینه‌توزی را تفکیک کرده‌اند، اما بسیاری از مطالعات در این زمینه، جنبه‌های مورد بحث دیگری را نیز نشان داده‌اند (کاستا و مک کری، ۱۹۹۲). داشتن احساسات منفی همچون ترس، غم، برانگیختگی، خشم، احساس گناه، احساس کلافگی دائمی و فراگیر، مبنای مقایسه‌ی عصیت (N) را تشکیل می‌دهند. در هر صورت N دربرگیرنده عناصری بیش از آسیب‌پذیری به ناخوش‌احوالی روان‌شناختی<sup>۲</sup> است.

برون‌گراها افرادی اجتماعی هستند، اما اجتماعی بودن فقط یکی از ویژگی‌های این افراد در شاخص برون‌گرایی آزمون NEO PI-R است. افزون بر این دوستدار دیگران بودن و تمایل به شرکت در اجتماعات و میهمانی‌ها، این افراد در محل قاطع، فعال و حراف یا اهل گفت‌وگو هستند، این افراد هیجان و تحرک را دوست دارند و برآنند که به موفقیت در آینده امیدوار باشند (کاستا، مک کری و هول‌اند، ۱۹۸۴؛ به نقل از حق‌شناس، ۱۳۸۵). درون‌گرایان افرادی محافظه‌کارند، اما نه اینکه دوست‌داشتنی نباشند، مستقل‌اند، نه اینکه در جمع شاخص نباشند و تک‌رو هستند، اما تنبل و کند نیستند. درون‌گرایان معمولاً خجالتی و در جایی که ترجیح بدهند، تنها هستند. این نکته بدان معنا نیست که آن‌ها دارای اضطراب اجتماعی هستند. سرانجام اینکه هرچند درون‌گرایان به سرخوشی و فعالی برون‌گرایان نیستند، اما افراد ناخشنودی نیز نیستند. یکی از ویژگی‌های برجسته این افراد، کنجکاوی است. این افراد (درون‌گرایان) علاقه زیادی به پژوهش دارند. این یافته در پژوهش‌های متعدد و مرتبط با طرح پنج‌عاملی شخصیت نشان داده شده است (کاستا و مک کری، ۱۹۸۰؛ مک کری و کاستا، ۱۹۸۷؛ به نقل از حق‌شناس، ۱۳۸۵).

عناصر تشکیل‌دهنده پذیرش (تصورات فعال<sup>۳</sup>، حساسیت به زیبایی<sup>۴</sup>، توجه به تجربه‌های عاطفی درونی<sup>۵</sup>، و داوری مستقل<sup>۶</sup>)، اغلب در نظریه‌ها و ارزیابی شخصیت نقش قابل توجهی

1. Costa & McCrae
2. psychological distress
3. active imaginations
4. aesthetic sensitivity
5. attentiveness to inner feeling
6. independence of judgment



را بازی کرده‌اند و اغلب وحدت این ویژگی‌ها در یک شاخص موردنظر قرار گرفته است. شاخص باز بودن در آزمون NEO PI-R احتمالاً یکی از موضوعاتی است که بسیار موردپژوهش قرار گرفته است (کاستا و مک کری، ۱۹۸۵).

شاخص سازگاری بر گرایش به ارتباط بین فردی تأکید دارد. فرد سازگار، اساساً نوع‌دوست است، با دیگران احساس همدردی می‌کند و مشتاق به کمک به آن‌ها بوده و اعتقاد دارد که دیگران نیز با او همین رابطه را دارند. در مقایسه، شخص ناسازگار، خودمحور، به قصد و نیت دیگران مظنون است و بیشتر اهل رقابت است تا همکاری (کاستا و مک کری، ۱۹۹۰؛ به نقل از حق‌شناس، ۱۳۸۵).

یکی از موضوع‌های مهم یک نظریه شخصیت و به‌ویژه در نظریه روان‌پویایی، موضوع کنترل تکانه‌هاست. در روند تکوین و رشد فردی، بیشتر افراد می‌آموزند که چگونه کشش‌ها نیازهای خود را اداره کنند. به‌طور کلی، ناتوانی در برابر تکانه‌ها و تمایلات، نشان‌دهنده N بالا در افراد بالغ است. از سوی دیگر، کنترل خویشتن می‌تواند به فرآیند فعال طراحی، سازمان‌دهی و اجرای وظایف نیز گفته شود و تفاوت‌های فردی در این زمینه مبنای شاخص وظیفه‌شناسی در آزمون NEO PI-R است. به‌طور خلاصه، هر ویژگی عمده توانایی کنترل تکانه‌ها و تمایلات و به‌کارگیری طرح و برنامه در رفتار، برای رسیدن به اهداف موردبررسی در شاخص C آزمون NEO PI-R قرار می‌گیرند. فرد وظیفه‌شناس دارای هدف و خواست‌های قوی و از پیش تعیین شده است. باید توجه کرد که افراد انگشت‌شماری در جهان می‌توانند موسیقی‌دان برجسته و یا قهرمان ورزشی شوند، بدون اینکه چنین ویژگی را داشته باشند. سلیگمن و تیک موتوچوک (۱۹۸۱؛ به نقل از حق‌شناس، ۱۳۸۵) این شاخص را تمایل به موفقیت نامیده‌اند.

در تلاش برای ارزیابی تجربی ماهیت و گستردگی بهداشت روانی به‌عنوان موضوعی در تقابل با بیماری روانی، کیز<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) مفهوم خویش از چیزی که به‌عنوان اولین چارچوب تعدیل‌یافته برای فهم و ارتقای بهداشت روانی خوانده می‌شود را معرفی کرد (اشنایدر،

- 
1. disagreeable
  2. Keyes

۲۰۰۳). بر اساس مدل کیز، بهداشت روانی به‌عنوان شرایط اضطرابی مبتنی بر مفهوم "نشانه" است. به‌عبارت‌دیگر حالتی از بهداشت بررسی می‌شود که با مجموعه‌ای از نشانه‌ها در سطح خاصی برای یک دوره زمانی بروز می‌یابند که با کارکردهای شناختی و اجتماعی خاصی منطبق هستند. این نشانه‌های کیز که در تعیین بهداشت روانی به کار می‌روند نشانه‌های بهزیستی ذهنی افراد هستند که شامل بهزیستی هیجانی (عواطف مثبت) و بهزیستی عملکردی (روان‌شناختی و اجتماعی) هستند (کیز، ۲۰۰۲، ۲۰۰۵).

ریف<sup>۱</sup> و کیز (۱۹۹۵) مؤلفه‌های سازنده بهزیستی روان‌شناختی را دربرگیرنده شش عامل دانسته‌اند: خود‌پیروی<sup>۲</sup> (احساس خود تعیین‌کنندگی و استقلال؛ توانایی مقاومت در برابر فشارهای اجتماعی که طرز تفکر یا عمل خاصی را بر فرد تحمیل می‌کنند؛ ارزیابی خود با معیارهای شخصی)، تسلط بر محیط<sup>۳</sup> (احساس شایستگی و توانایی مدیریت محیط پیچیده اطراف، انتخاب یا ایجاد روابط شخصی مناسب)، رشد شخصی<sup>۴</sup> (داشتن احساس رشد مداوم و پتانسیل آن؛ پذیرا بودن نسبت به تجربه‌های جدید؛ احساس کارآمدی و دانایی روزافزون)، روابط مثبت با دیگران<sup>۵</sup> (داشتن روابط گرم، رضایت‌بخش و توأم با اطمینان با توجه به خوشبختی دیگران یا توانایی همدلی، صمیمیت و مهربانی)، هدفمندی در زندگی<sup>۶</sup> (داشتن هدف و جهت‌گیری در زندگی و این که فرد احساس کند زندگی گذشته‌اش معنایی دارد؛ اعتقاد به باورهایی که زندگی جهت می‌دهد)، پذیرش خود<sup>۷</sup> (داشتن نگرش مثبت نسبت به خود؛ پذیرفتن جنبه‌های متفاوت فرد؛ داشتن احساس مثبت در مورد زندگی گذشته).

با کمی دقت در مؤلفه‌های سازنده بهزیستی می‌توان فهمید که به همه جنبه‌های بهزیستی به نحو مطلوب و کامل پوشش داده نشده است. کیز (۲۰۰۲) با توجه به این نکته یادآور می‌شود که در انجام پژوهش‌ها در حوزه بهزیستی نباید تقسیم‌بندی زندگی بشر به دو بعد

- 
1. Ryff
  2. autonomy
  3. environmental mastery
  4. personal growth
  5. positive relations with others
  6. purpose life
  7. self-acceptance

خصوص و عمومی را فراموش کرد. چنانچه روان‌شناسی اجتماعی نیز به تمایز بین این دو بعد در زندگی بشر صحنه گذاشته است. بنابراین کیز معتقد است در کنار جنبه‌های شخصی بهزیستی نمی‌توان از جنبه اجتماعی آن غافل شد. در این راستا کیز (۲۰۰۲) مفهوم بهزیستی اجتماعی را مطرح کرده است.

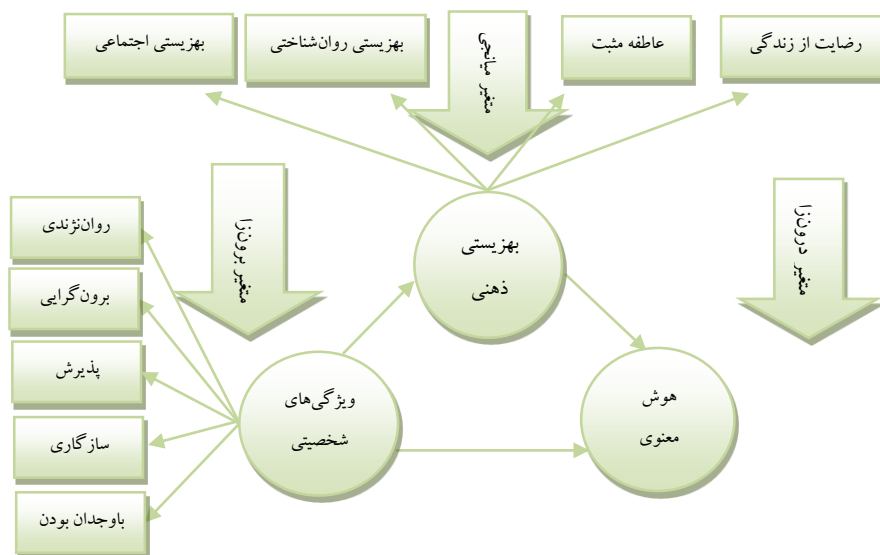
پژوهش‌های مختلف در پی کشف روابط میان ویژگی‌های شخصیتی، بهزیستی ذهنی و هوش معنوی به دنبال آن هستند تا متغیرهای شخصیتی تأثیرگذار بر هوش معنوی و بهزیستی معنوی را شناسایی کنند، و به این مهم دست یابند که چگونه متغیرهای شخصیتی، بهزیستی ذهنی و هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کنند. پاره‌ای از مطالعات از جمله مطالعه سود، بخشی و گوپتا (۲۰۱۲) همبستگی مثبتی را بین هوش معنوی و سازگاری و باز بودن به تجربه‌ها کشف کرده‌اند. در موارد دیگر همبستگی میان مذهب و بهزیستی ذهنی در مادرانی که فرزندان خود را از دست داده بودند مشاهده شد (باروسو و رایز، ۲۰۱۴). همچنین میشارا و واشیست<sup>۳</sup> (۲۰۱۴) نشان داده‌اند که هوش هیجانی و هوش معنوی راهکارهای مناسبی برای کاهش استرس و افزایش بهزیستی در نوجوانان قرن ۲۱ می‌باشند. پژوهش‌های دیگر همبستگی میان روان‌نژندی با بهزیستی ذهنی (کل، نیما، سکستروم، آرچر و گارسیا، ۲۰۱۳)، همبستگی میان صفات شخصیت و بهزیستی ذهنی (هاسلام، ولان و باستیان، ۲۰۰۹) و همبستگی میان برون‌گرایی و روان‌نژندی با شادی معنوی (فرنهام، کریستوفو، ۲۰۰۷) را نشان داده‌اند. همچنین عابدی و سرخی (۱۳۸۸) در پژوهشی با موضوع رابطه بین هوش معنوی و صفات شخصیت نشان داده‌اند که بین هوش معنوی و روان‌رنجورخویی رابطه معنادار منفی و با عوامل برون‌گرایی و باوجدان بودن رابطه معنادار مثبت وجود دارد. در پژوهش خدایی و شکری (۱۳۸۸) نشان داده شد که نمرات بالا در بهزیستی از طریق نمرات بالا در عامل برون‌گرایی و نمرات پایین در روان‌نژندی پیش‌بینی می‌شود. مرور پیشینه نشان می‌دهد که

- 
1. Sood, Bakhshi & Gupta
  2. Barroso & Ruiz
  3. Mishara & Vashist
  4. Kjell, Nima, Sikstrom, Archer & Garcia
  5. Haslm, Whelan & Bastian
  6. Furnham & Christoforou

علاقه گسترده‌ای به مطالعه روابط بین صفات شخصیت، هوش معنوی و بهزیستی ذهنی وجود دارد و در نهایت توصیف هوش معنوی وجود دارد.

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد هدف این پژوهش بررسی نقش متغیرهای شخصیتی بر هوش معنوی با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی است، و فرضیه‌های پژوهش شامل این موارد می‌باشند.

روابط بین متغیرهای پژوهش به صورت یک الگوی ساختاری مورد مطالعه قرار می‌گیرد.



شکل ۱. مدل مفهومی برای بررسی هوش معنوی بر اساس متغیر میانجی بهزیستی ذهنی و متغیر برون‌زاد ویژگی‌های شخصیتی

(متغیرهای مکنون در بیضی‌ها و متغیرهای مشاهده‌شده در مربع‌ها نشان داده شده است)

\* مدل ساختاری که برای هوش معنوی بر اساس متغیرهای مکنون و ویژگی‌های شخصیتی و بهزیستی ذهنی ترسیم شده از برازش قابل‌قبولی برخوردار است.

\* روان‌رنجورخویی هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند.

\* برون‌گرایی هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند.

\* سازگاری هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند.

- \* باوجدان بودن هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند.
- \* روان‌رنجورخویی با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند.
- \* برون‌گرایی با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند.
- \* سازگاری با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند.
- \* باوجدان بودن با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند.
- \* ویژگی‌های شخصیتی بهزیستی ذهنی را پیش‌بینی می‌کند.

### روش پژوهش

جامعه آماری این پژوهش کلیه دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر بود که در سال تحصیلی ۹۲-۹۳ در این دانشگاه به تحصیل اشتغال داشتند. در مورد حجم نمونه در روش الگویابی معادلات ساختاری دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. جیمز استیونس<sup>۱</sup> برای تحلیل رگرسیون چندگانه روش معمولی کمترین مجذورات استاندارد<sup>۲</sup>، ۱۵ نفر برای هر متغیر اندازه‌گیری شده را پیشنهاد می‌کند (هومن، ۱۳۸۴). کلاتری (۱۳۹۲) بدون ارجاع به منبع خاصی اظهار می‌دارد که این عدد باید بین ۵ تا ۲۰ برابر پارامترهای تخمینی باشد. با توجه به وجود ۱۳ متغیر برای پژوهش حاضر ((روان‌نژندی، برون‌گرایی، پذیرش، سازگاری و وظیفه‌شناسی برای پرسشنامه شخصیت)، (رضایت از زندگی، عاطفه مثبت، بهزیستی روان‌شناختی و بهزیستی اجتماعی برای پرسشنامه بهزیستی ذهنی)، و (تفکر وجودی انتقادی، تولید معنای شخصی، آگاهی متعالی و گسترش حالت هشیاری برای پرسشنامه هوش معنوی))، تعداد ۲۲۰ نفر از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر به روش تصادفی طبقه منظم انتخاب شدند، به این صورت که طبقه‌بندی به تفکیک جنسیت و مقطع تحصیلی در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری انجام و تعداد ۲۲۰ نفر به‌عنوان حجم نمونه این پژوهش انتخاب شد که ۱۸ مرود به دلیل ناقص بودن اطلاعات پرسشنامه از تحلیل کنار گذاشته شدند.

---

1. Stevens  
2. standard ordinary least squares

ابزار گردآوری داده‌های پژوهش حاضر از قرار ذیل است:

**مقیاس بهزیستی کیز (۱۹۹۸):** این مقیاس توسط کیز (۲۰۰۲، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵) در پژوهش‌های مختلف بکار برده شده و شامل ۱۳ زیر مقیاس است که جنبه‌های لذت‌گرایانه (بهزیستی هیجانی) و فضیلت‌گرایانه (بهزیستی اجتماعی و بهزیستی روان‌شناختی) را می‌سنجد. ساختار عاملی این پرسشنامه توسط جوشن لو، رستمی و نصرت‌آبادی (۱۳۸۵) بررسی شده است. این پرسشنامه چهار بعد بهزیستی را می‌سنجد. عواطف مثبت (EWBI<sup>۱</sup>) و شامل شش سؤال است. رضایت از زندگی (EWBII) شامل پنج سؤال است که در آن از آزمودنی خواسته می‌شود که میزان رضایتمندی خود را از زندگی با استفاده از یک مقیاس هفت‌درجه‌ای به صورت کاملاً مخالف تا کاملاً موافق بیان کند. بهزیستی روان‌شناختی (PWB<sup>۲</sup>) شامل هجده سؤال است. جملات با مقیاس هفت‌درجه‌ای به صورت کاملاً موافق، تا حدی موافق، کمی موافق، نه موافق و نه مخالف، کمی مخالف، تا حدی مخالف و کاملاً مخالف کدگذاری شده‌اند. نمره‌گذاری این بخش به این صورت است که سؤالات ۱ و ۲ و ۳ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۸ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. مجموع نمرات سؤال‌های ۱ و ۲ و ۵ به عنوان مقیاس پذیرش خود، مجموع نمرات سؤال‌های ۳ و ۷ و ۱۰ به عنوان مقیاس هدف زندگی، مجموع نمرات سؤال‌های ۴ و ۸ و ۹ به عنوان مقیاس تسلط بر محیط، مجموع نمرات سؤال‌های ۶ و ۱۳ و ۱۶ به عنوان مقیاس روابط مثبت با دیگران، مجموع نمرات سؤال‌های ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ به عنوان مقیاس رشد شخصی و مجموع نمرات سؤال‌های ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ به عنوان مقیاس خودمختاری در نظر گرفته شده‌اند. بهزیستی اجتماعی (SWB<sup>۳</sup>) شامل پانزده سؤال است. جملات این بخش با مقیاس هفت‌درجه‌ای کدگذاری شده‌اند. نمره‌گذاری این بخش به این صورت است که سؤالات ۴ و ۵ و ۶ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. (آمبرلر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶). پایایی در پژوهش

1. emotional well-being inventory
2. psychological well-being inventory
3. social well-being inventory
4. Ambler

حاضر از طریق آلفای کرونباخ برای بخش رضایت از زندگی ۰/۸۵، برای بخش عواطف مثبت ۰/۷۹، برای بخش بهزیستی روان‌شناختی ۰/۷۳ و برای بخش بهزیستی اجتماعی نیز ۰/۷۳ به دست آمد. همچنین میزان پایایی برای کل پرسشنامه میزان ۰/۸۳ محاسبه شد. **سیاهه خود سنجی هوش معنوی کینگ (SISRI) (۲۰۰۷):** یک مقیاس خود سنجی است که فرم کوتاه آن ۲۴ ماده‌ای است. روایی و اعتبار این مقیاس توسط حسین چاری و ذاکری (۱۳۸۹) مطلوب گزارش شده است. این پرسشنامه بر اساس مقیاس پنج گزینه‌ای لیکرت درجه‌بندی شده است. نمره‌گذاری به این صورت است که نمرات داده‌شده به ۲۴ گویه با هم جمع می‌شوند تا نمره کل سیاهه خود گزارشی هوش معنوی به دست آید. در صورت نیاز می‌توان نمرات هر ۴ عامل را با جمع نمرات گویه‌های مرتبط با آن‌ها محاسبه کرد. مجموع نمرات ۲۴ گویه در دامنه ۰ تا ۹۶ قرار می‌گیرد. در پژوهش حاضر پایایی پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ مقدار ۰/۹۱ محاسبه شد..

**پرسشنامه پنج عامل شخصیتی NEO:** فرم کوتاه پرسشنامه ویژگی‌های شخصیتی NEO-FFI شامل ۶۰ سؤال است که پنج بعد شخصیتی روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، پذیرش (گشودگی در برابر تجربه)، سازگاری و وجدانی بودن را ارزیابی می‌کند. این آزمون را در ایران حق‌شناس (۱۳۸۵) هنجاریابی کرده است. سؤالات این پرسشنامه در قالب طیف لیکرت ۵ درجه‌ای به صورت کاملاً موافقم، موافقم، نظری ندارم، مخالفم، کاملاً مخالفم (از صفر تا چهار) کدگذاری شده‌اند. پایایی کل پرسشنامه در پژوهش حاضر از طریق روش آلفای کرونباخ مقدار ۰/۷ به دست آمد. مقدار پایایی به ترتیب برای شاخص‌های روان‌نژندی، برون‌گرایی، پذیرش، سازگاری و وظیفه‌شناسی مقادیر ۰/۸، ۰/۶۹، ۰/۵۸، ۰/۶۷ و ۰/۷۸ به دست آمد.

پس از تعیین حجم نمونه و محاسبه نسبت موردنیاز بر اساس نمونه‌گیری طبقه منظم بر اساس جنسیت و مقطع تحصیلی، پژوهشگر به گروه هدف مراجعه کرده و سه پرسشنامه بهزیستی ذهنی کیز، هوش معنوی کینگ و پرسشنامه شخصیتی NEO-FFI به شرکت‌کنندگان تحویل داده شد و به آن‌ها توضیح داده شد که به تمام سؤالات پژوهش پاسخ دهند و هیچ گزینه‌ای را بدون پاسخ رها نکنند. پس از جمع‌آوری داده‌ها از ۲۲۰

شرکت‌کننده در نهایت ۱۸ پرسشنامه به دلیل پاسخ ناکافی به سؤالات حذف شدند و در نهایت ۲۰۲ پرسشنامه آماده تحلیل بودند. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS20 و LISREL8.7 صورت گرفت.

### یافته‌ها

جدول زیر میانگین، انحراف استاندارد، میانه و نمای شرکت‌کنندگان در سه پرسشنامه را نشان می‌دهد.

جدول ۱. جدول آمار توصیفی مربوط به پرسشنامه‌های شخصیت، بهزیستی و هوش معنوی

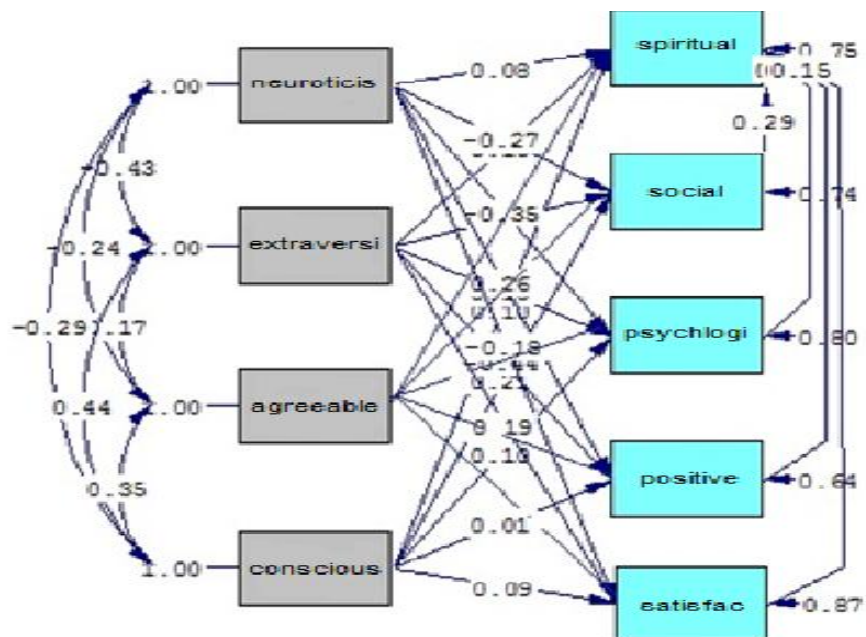
عامل‌ها	میانگین	انحراف استاندارد	میانه	نما	کمترین نمره	بیشترین نمره
روان‌نژندی	۲۲/۴۵	۷/۱۹	۲۲	۲۷	۶	۴۱
برون‌گرایی	۲۸/۴	۵/۴۸	۲۸	۳۱	۱۶	۴۲
پذیرش	۲۴/۶۷	۳/۹۵	۲۵	۲۶	۱۳	۳۶
سازگاری	۳۰/۰۸	۵/۴۶	۳۰	۳۰	۱۳	۴۲
باوجدان بودن	۲۹/۷۲	۵/۹۵	۳۰	۳۳	۱۱	۴۳
تفکر انتقادی	۱۰/۷۳	۳/۷۵	۱۱	۱۰	۰	۱۹
معنای شخصی	۱۲/۲۵	۳/۸۷	۱۲	۱۴	۰	۲۰
آگاهی متعالی	۱۶/۳۷	۴/۴۸	۱۶	۱۶	۴	۲۷
گسترش هشیار	۱۰/۰۶	۳/۷۲	۱۰	۹	۰	۱۸
رضایت	۲۰/۵۵	۶/۶۸	۵	۳۳	۲۱	۲۲
عاطفه مثبت	۱۶/۵۹	۳/۴۷	۶	۲۷	۱۷	۱۸
روان‌شناختی	۳۴/۷۵	۷/۶۱	۹	۵۴	۳۶	۳۶
اجتماعی	۵۹/۴۴	۱۰/۵	۳۷	۸۶	۵۹	۵۶

به منظور پیش‌بینی هوش معنوی، الگوی مفهومی پیشنهادی از طریق روش مدلیابی معادلات ساختاری بررسی شد. از روش حداکثر احتمال برای برآورد الگو، و از بین شاخص‌های نیکویی برازش، شاخص مجذور خی<sup>۱</sup>( $X^2$ )، شاخص مجذور خی بر درجه

1. chi square



آزادی ( $X^2/df$ )، شاخص نیکویی برازش<sup>۱</sup> (GFI)، شاخص نیکویی برازش انطباقی<sup>۲</sup> (AGFI) و خطای ریشه مجذور میانگین تقریب<sup>۳</sup> (RMSEA) برای برازش الگو استفاده شد. براون و کادک<sup>۴</sup> (۱۹۹۳) خاطر نشان می‌سازند که اگرچه مقادیر بالاتر از ۰/۹ برای GFI و AGFI نشان‌دهنده برازش خوب الگو با داده‌ها است اما مقادیر بالاتر از ۰/۸ در این شاخص‌ها برازش قابل قبول الگو را نشان می‌دهد. علاوه بر این، براون و کادک (۱۹۹۳) تأکید می‌کنند که مقادیر کمتر از ۰/۰۵ برای شاخص RMSEA نشان‌دهنده برازش خوب الگو با داده‌هاست و مقادیر کمتر از ۰/۰۸ برای این شاخص برازش قابل قبول الگو با داده‌ها را نشان می‌دهد. الگوی پیشنهادی روابط بین متغیرهای شخصیتی با هوش معنوی و بهزیستی ذهنی را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که متغیر پذیرش به دلیل پایایی پایین و عامل عدم برازش مدل پس از تحلیل ابتدایی از مدل حذف شد.



شکل ۲. مدل تأثیر متغیر برون‌زاد ویژگی‌های شخصیتی و متغیر میانجی بهزیستی ذهنی بر هوش معنوی

1. goodness of fit index
2. adjusted goodness of fit index
3. root mean square error of approximation
4. Brown & Cudeck

شکل ۲ مدل تأثیر متغیر برون زاد ویژگی های شخصیتی و متغیر میانجی بهزیستی ذهنی را بر متغیر درون زاد هوش معنوی نشان می دهد

در الگوی پیشنهادی، نتایج آزمون مجذور خی به منظور بررسی برازش الگوی کلی نشان می دهد که الگو از برازش مناسبی برخوردار است. لذا فرض صفر درباره برازش الگو با داده ها تأیید می شود. همچنین در ادامه در جدول زیر سایر شاخص های برازش مورد بررسی قرار گرفته اند.

جدول ۲. جدول شاخص های برازش مدل

NFI	CFI	AGFI	GFI	RMSEA	X <sup>2</sup> /df	X <sup>2</sup>	شاخص های برازش
۰/۹≥	۰/۹≥	۰/۹≥	۰/۹≥	۰/۰۸≤	۲≤		حد مطلوب
۰/۹۱	۰/۹۳	۰/۹	۰/۹۱	۰/۰۷۶	۱/۸۸	۹۳/۰۸	برآورد

بر اساس شاخص های برازش جدول ۲ ملاحظه می شود که شاخص اول برای برازش یعنی خی دو مقداری مناسب است اما از آنجا که این شاخص، شاخص ضعیفی برای برازش است به بررسی سایر شاخص های برازش پرداخته شد. مقادیر شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، شاخص نرم شده برازش (NFI) و شاخص نیکویی برازش تعدیل شده در حد مطلوبی برای پذیرش مدل قرار دارند. شاخص های به دست آمده، نشان دهنده برازش خوب مدل بود در نتیجه فرضیه اصلی پژوهش، مبنی بر برازش مدل تأیید شد.

جدول ۳. اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرها بر هوش معنوی

اثر کل	اثر غیرمستقیم	اثر مستقیم	ضرایب استاندارد مقدار t	متغیر		
				ملاک	میانجی	پیش بین
-۰/۰۸	-۰/۱۶	۰/۰۸	ضرایب استاندارد مقدار t	هوش معنوی	عوامل بهزیستی	روان نژندی
-۱/۰۹	**۳/۵۳	۱/۰۷	ضرایب استاندارد مقدار t	هوش معنوی	عوامل بهزیستی	برون گرایی
۰/۲	۰/۱	۰/۱	ضرایب استاندارد مقدار t	هوش معنوی	عوامل بهزیستی	سازگاری
**۲/۵۷	**۲/۰۲	۱/۲۶	ضرایب استاندارد مقدار t	هوش معنوی	عوامل بهزیستی	وجدانی بودن
-۰/۰۳	۰/۰۳	-۰/۰۷	ضرایب استاندارد مقدار t	هوش معنوی	عوامل بهزیستی	
-۰/۴۹	۱/۰۲	-۰/۹۶	ضرایب استاندارد مقدار t	هوش معنوی	عوامل بهزیستی	
۰/۱۹	۰/۰۹	۰/۱	ضرایب استاندارد مقدار t	هوش معنوی	عوامل بهزیستی	
**۲/۶۱	**۲/۹۱	۱/۴۳	ضرایب استاندارد مقدار t	هوش معنوی	عوامل بهزیستی	

در جدول بالا، ضرایب نشان‌دهنده ضرایب رگرسیون استاندارد شده می‌باشند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، برای بررسی نقش میانجی‌گری بهزیستی ذهنی در رابطه هوش معنوی و ویژگی‌های شخصیتی و بهزیستی ذهنی از اثرات مستقیم و غیرمستقیم و کل استفاده شده است.

همچنین بر اساس نتایج برون‌داد لیزرل مشاهده شد که مدل پیشنهادی توانسته است ۲۵ درصد از واریانس متغیر هوش معنوی را تبیین کند.

در ادامه آزمون فرضیه‌های پژوهشی به صورت، اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل همراه آماره‌ی  $t$  ارائه شده است.

**بررسی اثر مستقیم، غیرمستقیم و کل روان‌رنجوری بر هوش معنوی.** بر اساس جدول ۳ ملاحظه می‌شود که روان‌رنجوری به صورت غیرمستقیم و با ضریب استاندارد ( $\beta = -0.16$ ) بر روی هوش معنوی اثرگذار است، همچنین جهت این رابطه به صورت معکوس است. اما روان‌رنجوری بر روی هوش معنوی دارای اثر مستقیم معناداری نیست. همچنین تأثیر کلی (مستقیم و غیرمستقیم) روان‌نژندی بر هوش معنوی نیز به لحاظ آماری معناداری نیست. این موضوع بیانگر آن است که افزایش یا کاهش در روان‌رنجوری با نقش واسطه‌ای بهزیستی ذهنی منجر به کاهش یا افزایش در هوش معنوی می‌شود. در نتیجه فرضیه اول پژوهشی که بیان می‌دارد روان‌رنجوری، هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند رد می‌شود. اما فرضیه پنجم که بیان می‌دارد، روان‌نژندی با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند تأیید می‌شود.

**بررسی اثر مستقیم، غیرمستقیم و کل برون‌گرایی بر هوش معنوی.** بر اساس جدول بالا ملاحظه می‌شود که برون‌گرایی به صورت غیرمستقیم و با ضریب استاندارد ( $\beta = 0.1$ ) بر روی هوش معنوی اثرگذار است، همچنین جهت این رابطه به صورت مستقیم است. اما تأثیر مستقیم برون‌گرایی بر روی هوش معنوی معنی‌دار نیست. همچنین برون‌گرایی اثر کلی برون‌گرایی بر هوش معنوی معنادار است و ضریب تأثیر ( $\beta = 0.2$ ) است. بر این اساس می‌توان اذعان داشت که برون‌گرایی به صورت مستقیم نقش معناداری را در کاهش یا افزایش هوش معنوی

ندارد، اما تأثیر آن با نقش واسطه‌ای بهزیستی ذهنی به لحاظ آماری معنادار است. به این صورت که با نقش واسطه‌ای بهزیستی ذهنی افزایش یا کاهش در میزان برون‌گرایی منجر به افزایش یا کاهش در هوش معنوی خواهد شد. بنابراین فرضیه دوم پژوهش مبنی بر اینکه برون‌گرایی هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند رد می‌شود، اما فرضیه ششم پژوهش مبنی بر اینکه برون‌گرایی با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند تأیید می‌شود.

**بررسی اثر مستقیم، غیرمستقیم و کل سازگاری بر هوش معنوی.** بر اساس یافته‌های جدول مشاهده می‌شود که سازگاری دارای هیچ اثر مستقیم، غیرمستقیم و کل معنی‌داری بر روی هوش معنوی نیست، بدین معنا که نه تنها سازگاری هیچ تأثیر مستقیمی بر هوش معنوی افراد ندارد، حتی حضور نقش میانجی متغیر بهزیستی ذهنی نیز کمکی به تغییرات معنی‌دار در متغیر هوش معنوی نمی‌کند. در نتیجه فرضیه سوم و هفتم پژوهش رد می‌شوند.

**بررسی اثر مستقیم، غیرمستقیم و کل وجدانی بودن بر هوش معنوی.** بر اساس جدول بالا ملاحظه می‌شود که وجدانی بودن به صورت غیرمستقیم و با ضریب استاندارد ( $\beta=0/09$ ) بر روی هوش معنوی اثرگذار است، همچنین جهت این رابطه به صورت مستقیم است. اما وجدانی بودن تأثیر مستقیم معناداری بر هوش معنوی ندارد. همچنین وجدانی بودن بر هوش معنوی دارای اثر کل معنادار با ضریب تأثیر ( $\beta=0/19$ ) است. این یافته بدان معنا است که تأثیر وجدانی بودن بر هوش معنوی به صورت مستقیم، معنادار نیست، اما حضور نقش میانجی بهزیستی ذهنی به تأثیر معنادار وجدانی بودن بر هوش معنوی کمک می‌کند. در نتیجه فرض چهارم پژوهش مبنی بر اینکه وجدانی بودن هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند رد می‌شود اما فرضیه هشتم پژوهش که وجدانی بودن با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند تأیید می‌شود.

**اثرات شخصیت بر بهزیستی.** جدول ۴ اثرات مستقیم ویژگی‌های شخصیتی (روان‌نژندی، برون‌گرایی، سازگاری و وجدانی بودن) بر بهزیستی ذهنی را نشان می‌دهد. از آنجایی که

بررسی این فرضیه نیازمند تفکیک اثرات ویژگی‌های شخصیتی بر ابعاد بهزیستی ذهنی است، در ادامه فرضیه نهم به صورت منفک بررسی شده است.

جدول ۴. جدول اثرات متغیرهای شخصیتی بر بهزیستی ذهنی

عدد معناداری T	ضریب رگرسیون استاندارد شده	مسیر
*-۲/۴۸	-۰/۱۸	روان‌نژندی
*۲/۴۲	۰/۱۹	برون‌گرایی
۰/۵۸	۰/۰۴	رضایت از زندگی سازگاری
۱/۱۵	۰/۰۹	وجدانی بودن
**۴/۰۹	-۰/۲۶	روان‌نژندی
**۶/۵۱	۰/۴۴	برون‌گرایی
*۲/۰۶	۰/۱۳	عواطف مثبت سازگاری
۰/۲	۰/۰۱	وجدانی بودن
**۴/۹۵	-۰/۳۵	روان‌نژندی
۱/۳۷	۰/۱	برون‌گرایی
*۲/۵۴	۰/۱	بهبودی روان‌شناختی سازگاری
۱/۳۶	۰/۴	وجدانی بودن
*-۱/۹۸	-۰/۲۷	روان‌نژندی
*۲/۵۷	۰/۱۸	برون‌گرایی
-۰/۳۹	-۰/۰۳	بهبودی اجتماعی سازگاری
**۲/۶۱	۰/۲۱	وجدانی بودن

\*\* $p \leq 0.01$  \* $p \leq 0.05$

بر اساس جدول بالا متغیر روان‌رنجوری و برون‌گرایی به ترتیب دارای اثرات معنادار -۰/۱۸ و ۰/۱۹ بر رضایت از زندگی بودند، همچنین روان‌رنجوری، برون‌گرایی و سازگاری به ترتیب دارای اثر معنادار -۰/۲۶، ۰/۴۴ و ۰/۱۳ بر عواطف مثبت بودند. روان‌رنجوری و سازگاری به ترتیب اثر معنادار -۰/۳۵ و ۰/۱ بر بهبود روان‌شناختی داشتند و روان‌رنجوری، برون‌گرایی و وجدانی بودن به ترتیب دارای اثر معنادار -۰/۲۷، ۰/۱۸ و ۰/۲۱

بر بهزیستی اجتماعی بودند. بر این اساس مشاهده شد که روان‌رنجوری روی همه عوامل بهزیستی ذهنی دارای تأثیر معنادار منفی است در نتیجه بخشی از فرضیه پژوهشی مبنی بر اینکه روان‌رنجوری دارای تأثیر معناداری بر بهزیستی ذهنی است تأیید می‌شود. همچنین بر اساس جدول ملاحظه می‌شود که برون‌گرایی روی عوامل رضایت از زندگی، عواطف مثبت و بهزیستی اجتماعی دارای تأثیر معنادار مثبت است اما تأثیر این عامل روی بهزیستی روان‌شناختی معنادار نیست. در نتیجه بخشی از فرضیه پژوهشی که مبنی بر تأثیر مستقیم برون‌گرایی بر رضایت از زندگی، عواطف مثبت و بهزیستی اجتماعی است تأیید می‌شود اما بخشی که مربوط به تأثیر آن روی بهزیستی روان‌شناختی است رد می‌شود. سازگاری دارای تأثیر معناداری روی عواطف مثبت و بهزیستی روان‌شناختی است اما تأثیر آن روی رضایت از زندگی و بهزیستی اجتماعی معنادار نیست. در نتیجه بخشی از فرضیه که مربوط به تأثیر سازگاری روی عواطف مثبت و بهزیستی روان‌شناختی است تأیید شد اما بخشی از فرضیه که مربوط به تأثیر سازگاری بر رضایت از زندگی و بهزیستی اجتماعی است، رد شد. همچنین تأثیر وجدانی بودن نیز تنها روی بهزیستی اجتماعی معنی‌دار است، در نتیجه بخشی از فرضیه که مربوط به تأثیر وجدانی بودن روی رضایت از زندگی، عواطف مثبت و بهزیستی روان‌شناختی رد اما بخشی که مربوط به تأثیر وجدانی بودن روی بهزیستی اجتماعی است، تأیید شد.

### بحث

پژوهش حاضر با هدف تعیین ارتباط بین هوش معنوی با متغیرهای شخصیتی با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی در بین دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر صورت گرفت. نتایج تحلیل نشان داد که در نهایت مدل پیشنهادی از برازش قابل‌قبولی برخوردار بود، هوش معنوی با ابعاد شخصیتی برون‌گرایی و وجدانی بودن رابطه مستقیم و با روان‌رنجوری رابطه معکوس داشت و رابطه آن با سازگاری معنادار نبود. در الگوی ساختاری، سطوح بالای هوش معنوی از طریق نمرات پایین روان‌رنجورخویی، و نمرات بالای برون‌گرایی و وجدانی بودن با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی پیش‌بینی شد و هیچ‌یک از متغیرهای شخصیتی اثر مستقیم

معناداری بر هوش معنوی نداشتند. به عبارت دیگر روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی اثرات غیرمستقیمی بر هوش معنوی داشتند اما اثرات غیرمستقیم و کل وجدانی بودن بر هوش معنوی معنادار بود. همچنین نتایج پژوهش نشان داد که روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی و سازگاری بهزیستی ذهنی را پیش‌بینی می‌کنند. خدایی و شکری (۱۳۸۸) در تدوین مدل پیش‌بینی صفات شخصیت و بهزیستی ذهنی نشان دادند که بهزیستی بالا از طریق نمرات بالا در برون‌گرایی و نمرات پایین در روان‌نژندی حاصل می‌شود که این نتایج همسو با نتایج پژوهش حاضر است؛ همچنین نتایج پژوهش حاضر با پژوهش نصر اصفهانی و اعتمادی (۱۳۹۱) مبنی بر رابطه بین هوش معنوی و روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی و وجدانی بودن همخوانی دارد. حمید و زمستانی (۱۳۹۲) در پژوهشی در خصوص رابطه هوش معنوی و ویژگی‌های شخصیتی نیز به نتایج مشابهی دست یافتند. زارع، پدرام و شیروانیان (۱۳۹۰) نشان دادند که برون‌گرایی، سازگاری و وجدانی بودن پیش‌بینی‌کننده‌های هوش معنوی هستند که ارتباط برون‌گرایی و وجدانی بودن با هوش معنوی همسو با نتایج پژوهش حاضر است اما رابطه معناداری بین هوش معنوی و روان‌رنجوری در این پژوهش یافت نشد. همچنین نتایج پژوهش عابدی و سرخی (۱۳۸۸) با پژوهش حاضر همسو است. نتایج نریمانی، مقصود، آساره، خرم‌دل و پورنیک دست (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که با توجه به تأثیر ویژگی‌های شخصیتی بر بهزیستی ذهنی باید این موضوع در بخش مربوط به روان‌شناسی سلامت بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

بخشی از پژوهش سود، بخشی و گوپتا<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) با پژوهش حاضر همسو است. نتایج تحقیق کل، نیما، سکستروم، آرچر و گارسیا<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) نشان داد که روان‌رنجوری با بهزیستی ذهنی در میان فرهنگ‌های مختلف، همبسته بوده‌اند. همچنین پذیرش با متغیر بهزیستی تنها در جمعیت ایران و برون‌گرایی با بهزیستی ذهنی در میان جمعیت سوئدی همبسته بوده است. همچنین نتایج این تحلیل نشان داد که بهزیستی روان‌شناختی نقش میانجی را بین روان‌نژندی، برون‌گرایی و بهزیستی ذهنی دارد. بخشی از این پژوهش مبنی بر همبستگی بهزیستی ذهنی

---

1. Sood, Bakhshi & Gupta

2. Kjell, Nima, Sikstrom, Archer & Garcia

با روان‌رنجوری و برون‌گرایی همسو با پژوهش حاضر است. در پژوهش فرنهام و کریستوفور<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) مفروضه‌های مربوط به رابطه بین برون‌گرایی، روان‌رنجوری با شادکامی تأیید شد. همچنین این فرض که برون‌گرایی و روان‌رنجوری شادی معنوی را پیش‌بینی می‌کنند تأیید شد. نتایج پژوهش هاسلام، ولان و باستیان<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) نشان داد که صفات شخصیت نقش پیش‌بینی بهزیستی ذهنی را بر عهده دارند و بخشی از این نتایج با نتایج پژوهش حاضر همسو است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های به‌دست‌آمده از نتایج پژوهش‌های مختلف می‌توان این‌گونه بیان داشت که ویژگی‌های فردی و شخصیتی افراد می‌تواند در بهره‌گیری بهتر از هوش معنوی و در نتیجه سازگاری و حل مسائل مختلف کمک‌کننده باشد. نتایج حاصل از مدل‌سازی نشان داد که در کل ویژگی‌های شخصیتی با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی ۲۵٪ از واریانس هوش معنوی را تبیین می‌کنند که در این میان وجدانی بودن با اثر کل ۱۹٪ قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده هوش معنوی با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی است.

این مسئله نشانگر این مطلب است که معنویت می‌تواند یک بعد جداگانه از شخصیت باشد و افرادی که در ویژگی‌های برون‌گرایی و وجدانی بودن نمره بالاتر و در روان‌رنجوری نمره پایین‌تر کسب می‌کنند از توانایی بیشتری در درک عمیق سؤالات معنوی، بینش درونی و به‌طور کلی آگاهی از معنویت برخوردارند. بنابراین با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش حاضر به نظر می‌رسد که شناخت ویژگی‌های شخصیتی افراد می‌تواند متخصصان را در شناخت جنبه‌های دیگر زندگی آنان راهنمایی کند. البته با توجه به این مسئله که پژوهش حاضر بر روی دانشجویان انجام شده است، در زمینه تعمیم این یافته‌ها به دیگر افراد باید احتیاط نمود و پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های مشابهی بر روی دیگر افراد انجام شود و

---

1. Furnham & Christoforou  
2. Haslm, Whelan & Bastian



یافته‌های به‌دست‌آمده از آنان با یافته‌های پژوهش حاضر مقایسه شود تا بتوان در زمینه تعمیم یافته‌های پژوهش نیز تصمیم مناسبی اتخاذ نمود.

مک‌هاوک عنوان می‌کند که با ارزیابی چندین نظریه شخصیتی، از جمله نظریه پنج عاملی شخصیتی مک‌کری و کاستا، به نظر می‌رسد که صفاتی مثل پذیرا بودن، سازگاری، مسئولیت‌پذیری و ثبات هیجانی با مفهوم هوش معنوی مناسب‌تر باشند که این مطلب در راستای تأیید روابط معنادار مشاهده‌شده در پژوهش حاضر است. او به‌طور جداگانه اذعان داشته است که ممکن است هوش معنوی خود به‌عنوان یک صفت شخصیتی به شمار آمده که از نظر قوت و ماهیت ابزار مثل هر صفت شخصیتی دیگر متفاوت باشد. این نگاه شاید شکل گسترش‌یافته‌ای از پیشنهاد جیمز (به نقل از میرشمسی، ۲۰۰۹) و بعد از او آلپورت (به نقل از ناسل، ۲۰۰۴) باشد که اعتقاد داشتند مذهبی بودن بایستی به‌عنوان یک جنبه از ساختار شخصیتی فرد در نظر گرفته شود.



## منابع

- اسمیت، ادوارد؛ هوکسیما، سوزان نولن؛ فردریکسون، باربارا و لانتس، جفری. (۱۳۸۵). زمینه روان‌شناسی هیلگارد و اتکینسون (ویرایش چهاردهم). (ترجمه و تلخیص محمود بهزاد و همکاران، ۱۳۸۵). رشت: گپ (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، ۲۰۰۳).
- حق‌شناس، حسن. (۱۳۸۵). طرح پنج عاملی ویژگی‌های شخصیت: راهنمای تفسیر و هنجاریابی آزمون‌های *NEO PI-R* و *NEO-FFI*. شیراز: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز.
- حمید، نجمه و زمستانی، مهدی. (۱۳۹۲). رابطه هوش معنوی و ویژگی‌های شخصیتی با کیفیت زندگی در دانشجویان پزشکی. *مجله پزشکی هرمزگان*، ۱۷(۴)، صص ۳۴۷-۳۵۵
- حسین چاری، مسعود و ذاکری، حمیدرضا. (۱۳۸۹). تأثیر زمینه‌های تحصیلی دانشگاهی، علوم دینی و هنری بر هوش معنوی؛ کوشش در راستای رواسازی و پایایی سنجی مقیاس هوش معنوی. *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*، ۱، ۷۱-۹۲
- خدایی، علی و شکری، امید. (۱۳۸۸). مدل‌یابی روابط ساختاری بین صفات شخصیت، سبک‌های مقابله با تنیدگی و بهزیستی ذهنی دانشجویان دختر و پسر. *فصلنامه علمی-پژوهشی روان‌شناسی دانشگاه تبریز*، ۴(۱۶).
- زارع، حسین؛ پدرام، احمد و شیروایان، الهه. (۱۳۹۱). پیش‌بینی هوش معنوی دانشجویان از روی صفات شخصیتی آن‌ها. *تحقیقات علوم رفتاری*، ۱۰(۱)
- سهرابی، فرامرز و ناصری، اسماعیل. (۱۳۹۱). *هوش معنوی و مقیاس‌های سنجش آن*. تهران: آوای نور.
- سیف، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی پرورشی، روان‌شناسی یادگیری و آموزش* (ویراست پنجم). تهران: آگاه

عابدی، فرشته و سرخی، زهرا. (۱۳۸۸). رابطه بین هوش معنوی و صفات شخصیت در بین افراد ۱۹-۵۰ سال شهر ساری. پایان نامه رشته روان شناسی عمومی دانشگاه پیام نور مرکز بهشهر.

فیرس، ای.ای. جری و ترال، تیموتی. جی. (۲۰۰۲). روان شناسی بالینی. ترجمه مهرداد فیروزبخت (۱۳۸۲). تهران: رشد.

کلانتری، خلیل. (۱۳۹۲). مدل سازی معادلات ساختاری ر تحقیقات اجتماعی-اقتصادی. تهران: آگاه.

نصر اصفهانی، نرگس و اعتمادی، احمد. (۱۳۹۱). رابطه ویژگی های شخصیتی با هوش معنوی و کیفیت زندگی در دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی. مجله تخصصی پژوهش و سلامت، ۲(۲)، صص ۲۲۶-۲۳۵.

هومن، حیدر علی (۱۳۸۴). مدل یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم افزار لیزرل. تهران:

سمت

Ambler, V. M. (2006). Who flourishes in college? Using Positive Psychology and Student Involvement Theory to Explore Mental Health among Traditionally Aged Undergraduates. A Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree Doctor of Philosophy. The College of William.

Barroso, C. V, Ruiz, R. L. (2014). Comprehensive wellbeing and variables linked to religiosity in mothers with children who died. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*. 132(2014)486-491

Costa, P. T., Jr. & McCrae, R. R. (1985). The NEO Personality Inventory manual. Odessa, FL: Psychological Assessment Resources

Costa, P. T., Jr. & McCrae, R. R. (1992a). *Revised NEO Personality (NEOPI-R) and NEO Five-Factor Inventory (NEO-FFI) professional manual*. Odessa, FL: Psychological Assessment Resources.

Emmons, R. A. (2000). Is spirituality intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern. *The International Journal for the Psychology of Religion*, 10(1), 3-26.320.

Furnham, A, Christoforou, Irene. (2007). Personality Traits, Emotional Intelligence, and Multiple Happiness. *North American Journal of Psychology*, 9(3), 439-462

Haslm, N, Whelan, J, Bastian, B. (2009). *Big five traits mediate associations between values and subjective well-being*. Department of Psychology, University of Melbourne, Parkville, VIC3010, Australia

- Keyes, C. L. M. (2002). The Mental Health Continuum: From Languishing to Flourishing in Life. *Journal of Health and Social Behavior*, 43,207-222
- Keyes, C. L. M. (2005). Mental illness and/or complete mental health? Investigating axioms of the complete state mental of health. *Journal of consulting and clinical psychology*
- Kjell, Oscar N.E, Nima, A. A, Sikstrom, S, Archer, T, & Garcia, D. (2013). Iranian and Swedish adolescents: differences in personality traits and well-being. *Peer j* 1:e197
- Mac Hovec F. (2002). *Spiritual intelligence: The behavioral science and the humanities*. Lewiston, New York: The Mellen Press.
- McMullen, B. (2003). Spiritual intelligence; www. Studentbmj.com.
- Mishara, p, Vashist, K. (2014). A review study of spiritual intelligence stress and well-being of adolescents in 21<sup>st</sup> century. *International Journal of Research in Applied Natural and Social Science*: 2321-8851, vol.2, Issue 4.
- MirShamsi F. (2009). *Relationship between intelligence and spiritual quality of life for Technical Students - Engineering Azad University of Yazd in the public and the academic year 1387-1388* [dissertation]. Tehran: Allameh Tabataba'i University 2009. [In Persian].
- Narimani, M, Maghsoud, F, Assareh, M, Khorramdel, K, & Pur Nik Dast, S. (2014). Modeling the Paths between Spiritual Intelligence and Psychological Well-being in Adolescents with Impaired Vision “The Mediating Role of Resiliency and Social Support. *Indian J. Sci. Res.* 7(1):169-178
- Nasel, D. D. (2004). *Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individualistic spirituality*. Unpublished thesis. Australia: The University of South Australia.
- Noble, K. D. (2000). Spiritual intelligence: A new frame of mind. *Advanced Development Journal*, 9, 1-28
- Ryff, C. D., & Keyes, C. L. M. (1995). The structure of psychological well-being revisited. *Journal of Personality and Social Psychology*.69, 710-727.
- Sood, S, Bakhshi, A, Gupta, R. (2012). Relationship between personality traits, spiritual intelligence and well-being in university students. *Journal of Education and Practice*, ISSN2222-1735, 3(10), 2012
- Zohar, Danah, & Drake, J. (2000). On the whole. *People Management*, 6(8), 55.
- Zohar, D. & Marshall, I. (2000). *SQ- Spiritual intelligence, the ultimate intelligence*. London: Bloomsbury.